

## سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر اسدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۱۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۸

صفحات مقاله: ۱۵۳-۱۲۱

### چکیده

حفظ امنیت ملی کشور از تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی از اولویت‌های اصلی تمام کشورها از جمله ج.ا.ا محسوب می‌شود. بازیگران عمده منطقه‌ای، بویژه عربستان سعودی، دارای ظرفیت بالایی برای تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشور دارند و سیاست‌های آنها در خاورمیانه می‌تواند به شکل‌های مختلف تهدیدات امنیتی مختلفی را سبب گردد. این تأثیرات ممکن است ارکان مختلف نظام جمهوری اسلامی - مانند تمامیت سرزمینی، سیاست خارجی، شرایط اقتصادی و دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی - را شامل شود. اتخاذ هرگونه خط‌مشی از سوی ج.ا.ایران برای کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از عربستان سعودی مستلزم رویکردی دو وجهی است: کاهش سطح تنش‌ها و اختلافات دو کشور و تداوم قدرت منطقه‌ای ایران که در این مقاله مورد تأکید قرار گرفته است.

\* \* \* \* \*

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و پژوهشگر مسائل خاورمیانه.

## کلید واژگان

امنیت ملی، تمامیت ارضی، گفت‌وگو، اسلام‌گرایی، شورای همکاری خلیج فارس

### مقدمه

امنیت و بقا را می‌توان اصلی‌ترین اولویت دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی تلقی کرد. با توجه به این اولویت کشورها تلاش می‌کنند با کاهش تهدیدات امنیتی، از فرصت‌های موجود در جهت افزایش ضریب امنیت ملی استفاده نمایند. بر این اساس تلاش برای افزایش سطح امنیت ملی و کاهش ناامنی‌ها هدف اولیه‌ی هر واحد سیاسی است. عوامل ناامنی معطوف به یک دولت می‌تواند از محیط داخلی یا محیط بیرونی یک دولت یا همان نظام سیاسی ناشی شود. در محیط خارجی دولت‌ها می‌توان عوامل محیطی نزدیک‌تر و تأثیرگذارتر و یا عوامل محیطی دورتر را متصور شد. محیط منطقه‌ای از عوامل محیطی نزدیک و تأثیرگذار یک دولت محسوب می‌شود که مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی را دربر می‌گیرد.

در محیط منطقه‌ای دولت‌ها، کشورهای همسایه به دلیل مجاورت جغرافیایی از بیشترین ظرفیت و زمینه برای تأثیرگذاری امنیتی بر یک دولت به لحاظ مثبت یا منفی برخوردارند. مجاورت جغرافیایی از اصلی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر درک یک دولت از تهدیدات امنیتی است که در کنار متغیرهای دیگری مانند قابلیت‌های تهاجمی، ایدئولوژیکی و عناصر و رویکردهای سیاست خارجی قرار می‌گیرد. از این رو شرایط و ساختار قدرت در کشورهای همسایه و سیاست خارجی آنها در محیط پیرامونی از مؤلفه‌های عمده در امنیت ملی یک دولت محسوب می‌شود.

درخصوص ایران مؤلفه‌های منطقه‌ای تأثیرگذار بر امنیت ملی کشور به دلیل شرایط خاص خاورمیانه از اهمیت بسیاری برخوردار است. با وجود این که اکثر

مناطق جهان با کاهش سطح منازعات درون کشورها و منازعات و چالش‌های منطقه‌ای به سوی نظم، ثبات و همگرایی منطقه‌ای حرکت کرده‌اند، خاورمیانه هنوز با بی‌ثباتی‌ها، منازعات و ناامنی‌های گسترده‌ای روبه‌رو است. بر این اساس محیط منطقه‌ای ایران هنوز از عوامل و مؤلفه‌های جدی برای تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشور و افزایش تهدیدهای امنیتی آن است. تداوم بی‌اعتمادی و منابع و عوامل تنش و اختلاف و فقدان سازوکارهای منطقه‌ای برای حل و فصل و مدیریت اختلافات و چالش‌ها و ایجاد امنیت منطقه‌ای پایدار نه تنها احساس ناامنی دولت‌های منطقه را افزایش می‌دهد، بلکه بستری را برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا و سوءاستفاده از شرایط موجود ایجاد می‌کند. در میان کشورهای همسایه‌ی ایران، عربستان سعودی به دلیل دارا بودن عناصر بالاتری از قدرت و در نتیجه مطرح شدن به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای اصلی و همچنین رویکرد خاص سیاست خارجی از توانمندی و ظرفیت‌های بسیار بیشتری برای تأثیرگذاری بر مسائل مرتبط با امنیت ملی ج.ا.ایران برخوردار است. عربستان سعودی از نظر وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئواستراتژیک، میزان جمعیت، توان اقتصادی، توانمندی نظامی و جایگاه و مرکزیت دینی در مقایسه با سایر کشورهای خلیج فارس از موقعیت برجسته‌تری برخوردار است و حتی سعی دارد تا سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در سیاست و مسائل منطقه‌ای با خود همراه سازد. بر این اساس رویکرد منطقه‌ای سعودی‌ها و نوع مواجهه‌ی آن‌ها با مسائل و تحولات خاورمیانه و چگونگی تعامل این کشور با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این خصوص از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اهمیت بالایی دارد.

با توجه به موارد فوق هدف نوشتار حاضر بررسی تأثیرات سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی بر امنیت ملی ج.ا.ایران است و در این راستا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که سیاست خارجی عربستان سعودی در خصوص مسائل و تحولات

اصلی منطقه خاورمیانه چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ در پاسخ به پرسش مطرح شده، فرضیه‌ی اولیه این است که سیاست سعودی‌ها در خاورمیانه با تمرکز بر کاهش قدرت و همچنین نفوذ و تأثیرگذاری منطقه‌ای ج.ا.ایران در تعامل با سایر بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، باعث بروز تهدیداتی جدی برای امنیت ملی ج.ا.ایران می‌شود. در این راستا و به منظور آزمون فرضیه‌ی فوق ابتدا به رویکردی نظری در مورد امنیت ملی پرداخته می‌شود و سپس ابعاد اصلی سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و تأثیرات آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران تبیین خواهد شد. در پایان نیز نتایج پژوهش ارائه خواهد شد.

### رویکرد نظری به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

هر یک از رویکردهای مطالعاتی در بررسی‌های امنیتی ملی نقاط قوت و ضعف خاص را دارند. هر یک از این رویکردها می‌توانند برای مطالعه امنیت ملی برخی کشورها چارچوب و ابزار تحلیلی مناسب‌تری باشند، مهم انتخاب چارچوب تحلیلی متناسب با منطقه یا کشوری است که پژوهشگر درصدد تحلیل مسائل امنیتی ملی آن می‌باشد. این انتخاب بویژه در تحلیل امنیت ملی کشورهای جهان سوم از جمله ایران از پیچیدگی و دشواری بیشتری برخوردار است. چرا که از یک سو رویکردهای نظری بومی با توجه به مختصات جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این کشورها از پشتوانه و سابقه کافی برخوردار نیست و از سوی دیگر متغیرها و مؤلفه‌های بیشتری در امنیت ملی آنها دخیل است.

رویکرد رئالیستی در تحلیل امنیت ملی به‌رغم تأکید بر متغیرهایی عمده و تأثیرگذار، انسجام تحلیلی بیشتر آن نسبت به سایر رویکردهای نظری و پشتوانه‌ی نظری و تسلط نسبی آن در مطالعات امنیتی از کاستی‌ها و ضعف‌های قابل توجهی نیز در تحلیل امنیت ملی کشوری چون ایران برخوردار است. این رویکرد به دلیل دولت محور و نظامی‌گرایی آن بسیاری دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در

امنیت ملی از جمله ابعاد اجتماعی را نادیده می‌گیرد و به آسیب‌پذیری‌های درونی که در نتیجه‌ی برخی تهدیدات بیرونی می‌تواند تشدید شود، توجهی نمی‌کند. در رویکرد لیبرالی به ابعاد بیشتری از امنیت ملی فراتر از ابعاد نظامی و چارچوب دولت محور رویکرد رئالیستی پرداخته می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد این رویکرد برای تحلیل امنیت ملی کشورهای صنعتی و توسعه یافته غربی مناسب است و شرایط کنونی این کشورها را مبنایی برای طرح انگاره‌ها و چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد. از جمله نظریه‌هایی مانند صلح دموکراتیک و کارکردگرایی بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی، نهادی و اقتصادی غربی قرار دارد و برای تحلیل امنیت ملی کشورهایمانند ایران و ارائه‌ی راهبرد چندان نمی‌تواند مؤثر واقع شود. مشکل دیگر رویکرد لیبرالی این است که به منظور رهایی از چارچوب تک‌بعدی و یک متغیره (عامل نظامی) رویکرد رئالیستی متغیرها و مؤلفه‌های مختلفی را وارد می‌کند و این تعدد متغیرها تحلیل عملی را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند.

از آنجایی که رویکرد موسوم به جهان سوم از چارچوب غرب محور رویکردهای رئالیستی و لیبرالی فراتر می‌رود و به مسایل، چالش‌ها و شرایط خاص کشورهای جهان سوم در حوزه‌ی امنیت توجه دارد، در تحلیل مسایل امنیت ملی ایران نسبت به سایر رویکردها می‌تواند مفیدتر باشد. با این حال مشکلی که وجود دارد این است که کشورهای جهان سوم با وجود برخی ویژگی‌های مشترک طیف متنوعی از کشورها را تشکیل می‌دهند. به عنوان نمونه برخی کشورها دوره‌ی استعماری را پشت سر گذاشته یا مرزهای آنها توسط غربی‌ها ترسیم شده است، اما کشورهای دیگری مانند ایران استعمار مستقیم را تجربه نکرده‌اند و دارای سابقه‌ی تمدنی طولانی هستند. از سوی دیگر به رغم اینکه رویکرد جهان سوم رویکردهای غربی را به خوبی نقد نموده و به چالش‌ها و مسائل امنیت ملی کشورهای جهان سوم می‌پردازد، اما شاید نتواند چارچوب تحلیلی مناسب و منسجم با متغیرهای مشخص را برای تحلیل امنیت ملی ایران ارائه دهد.

با توجه به ویژگی‌ها و ضعف‌های هر یک از رویکردهای فوق برای تحلیل امنیت ملی ایران، به نظر می‌رسد رویکرد ترکیبی ارائه شده از سوی لی‌نورجی. مارتین برای مطالعه‌ی امنیت ملی کشورهای خاورمیانه، برای تحلیل امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بویژه در پژوهش حاضر مناسب باشد. تفاوت عمده‌ی رویکرد ترکیبی در مقایسه با رویکردهای دیگر این است که این رهیافت عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. رهیافت حاضر از این دیدگاه با رهیافت‌های دیگر متفاوت است که در آن امنیت ملی همچون یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود، در حالی که سایر عوامل دخیل در امنیت ملی به مثابه متغیرهای مستقل نقش‌آفرینی می‌کند. هدف این رویکرد ارائه‌ی یک پارادایم یا مدل امنیت ملی است که در آن با توجه به واکنش متغیرهای کوچک امنیت ملی تحول می‌یابد. (لی‌نورجی. مارتین، ۱۳۸۳: ۳۸)

در این رویکرد، امنیت ملی عبارت است از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه‌ی زیر:

- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به تمامیت ارضی؛
- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به جامعه؛
- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به رژیم؛

از این رو براساس دو مورد زیر می‌توان اذعان داشت که یک کشور از امنیت بیشتر یا کمتر برخوردار است:

- ۱ - وسعت تهدیدهایی که متوجه سه عنصر سرزمین، جامعه و رژیم سیاسی است.
- ۲ - میزان توانایی دولت برای اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه عنصر بالا نکته‌ی پایانی که باید مورد توجه قرار گیرد و در تحلیل امنیت ملی مهم است، بقای دولت است. چرا که عالی‌ترین شکل ناامنی یک کشور این است که سرزمین آن اشغال شود، حکومت آن از هم بپاشد، جامعه‌ی آن به واسطه‌ی

ناآرامی‌های قومی - مذهبی یا جدایی طلبی کاملاً تهدید شود و دولت توانایی اندکی برای مقابله با این تهدیدها در اختیار داشته باشد. (مارتین، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۸)

در این رویکرد کشور امن کشوری است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد. متغیرهای اصلی که دولت را آماده‌ی مقابله با تهدیدهای فوق می‌کند و یا به دولت توان بازدارندگی در مقابل این تهدیدها را می‌دهد شامل پنج متغیر مستقل است. پنج متغیر مستقل دخیل در پارادایم امنیت ملی در این رویکرد عبارت‌اند از: قابلیت نظامی، مشروعیت سیاسی، مدارای قومی - مذهبی، توانایی اقتصادی و دسترسی به منابع حیاتی. رویکرد ترکیبی دولت را به عنوان سطح تحلیل اساسی در نظر می‌گیرد، چرا که دولت در روابط بین‌المللی به طور اعم و در منطقه‌ی خاورمیانه به طور اخص مهم‌ترین واحد عمل‌کننده در نظر گرفته شده است. هم‌چنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی به شمار می‌رود، بنا به همین دلایل هدف اصلی تهدیدهای امنیت ملی دولت می‌باشد. (همان: ۴۰-۳۹)

در رویکرد ترکیبی مفاهیم کلیدی شامل دولت، سرزمین، رژیم و جامعه است که به صورت زیر تعریف می‌شود: (همان: ۵۲-۴۰)

- دولت: دولت یعنی مجموعه‌ای مرکب از سه مؤلفه‌ی به هم پیوسته شامل سرزمین، حکومت و جامعه است. این تعریف مفهوم دولت را چون یک موجود کامل و زنده می‌داند که در نظام بین‌الملل همانند یک واحد یا بازیگر ایفای نقش می‌کند.

- سرزمین: هر دولتی دارای یک تعریف سرزمینی خلل‌ناپذیر است. به طور مشخص، تعریف سرزمینی، یک تعریف فیزیکی برای جامعه‌ای است که در محدوده‌ی دولت وجود دارد. بنابراین تعریف دولت تمام جمعیت‌های قومی، مذهبی که در محدوده‌ی یک سرزمین زندگی می‌کنند و هم‌چنین تمام منابع طبیعی از قبیل آب، نفت و کشت‌زارها را که برای رونق اقتصاد داخلی یا صادرات به کشورهای خارجی به کار می‌رود، دربر می‌گیرد.

- رژیم: هر کشوری دارای رژیم یا حکومتی است که عمدتاً از سوی جامعه‌ی داخلی، خارجی پذیرفته شده است. رژیم به شیوه‌ی سازماندهی سیاسی یا نوع حکومت مانند دموکراسی، جمهوری، استبدادی، پادشاهی یا مانند ایران، جمهوری اسلامی اطلاق می‌شود.

- جامعه: در ادبیات سیاسی در نگاهی ساده مفهوم جامعه به جمعیت و روابط آنها در قالب یک سرزمین و تحت حکومت یک رژیم مشخص اطلاق می‌شود؛ برای تعریف دقیق و تمایز یک جامعه از دیگر موارد مشابه می‌توان به یکی از جوانب و ابعاد روابط موجود در سرزمین متمرکز شد. به عنوان نمونه می‌توان جامعه را بر مبنای ساخت، ترکیب و روابط اجتماعات قومی و مذهبی انگاشت. می‌توان جامعه را مجموعه‌ای متکثر، نسبتاً همگن و یا از لحاظ قومی و مذهبی متمایز در نظر گرفت.

### ابعاد سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی

سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه‌ی خاورمیانه واجد ویژگی‌ها و ابعاد مختلفی است که در اغلب موارد نه تنها با سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران متمایز و حتی متناقض است، بلکه تأثیرات جدی بر امنیت ملی کشور دارد. در دوره‌ی پهلوی به رغم وجود عناصری از رقابت بین ایران و عربستان سعودی، دو کشور در عرصه‌ی منطقه‌ای سیاست چندان متفاوتی را دنبال نمی‌کردند و تضادی جدی در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی وجود نداشت. جایگاه و نقش دو کشور به عنوان متحدین خاورمیانه‌ای آمریکا و تعلق آنها به اردوگاه غرب در چارچوب معادلات جنگ سرد از عوامل اصلی این همسویی منطقه‌ای نسبی بین ایران و سعودی‌ها بود. بر این اساس مبارزه با نفوذ کمونیسم، حفظ منافع آمریکا و غرب در منطقه در قالب استراتژی دو ستونی نیکسون و مقابله با متحدین شوروی در منطقه مانند عراق از جمله مؤلفه‌های مشترک در سیاست منطقه‌ای



ایران و عربستان سعودی در دوره‌ی پهلوی بود.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تلاش برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل و کانونی شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل «نه شرقی، نه غربی»، سیاست حمایت از نهضت‌های آزادیبخش و جریان‌های اسلامی و در مجموع گرایش‌های اسلامی و ضد غربی در سیاست خارجی ج.ا.ایران در قالب گفتمان اسلام‌گرایی، (دهقانی فیروزآبادی: ۱۳۸۴) سیاست منطقه‌ای ایران در خاورمیانه وارد مرحله جدید و متفاوتی از دوره‌ی گذشته شد. مخالفت با حضور قدرت‌های بیرونی در منطقه، حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های مقاومت اسلامی در خاورمیانه و تلاش برای افزایش قدرت مستقل ملی با تعریفی جدید از جمله اصلی‌ترین ویژگی‌های سیاست منطقه‌ای ایران بعد از انقلاب بوده است. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داد که عربستان سعودی به عنوان متحد غرب همچنان سیاست‌های گذشته خود را بویژه در هماهنگی و همکاری با آمریکا تداوم داد. این مسئله باعث بروز تضادهایی جدی در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و سعودی‌ها شد که در دوره‌های مختلف سه دهه‌ی گذشته فراز و نشیب‌هایی نیز داشته است.

هر چند تضادهایی اساسی در سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران و عربستان سعودی از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی وجود داشته است، اما به نظر می‌رسد در طول یک دهه‌ی اخیر و در پی تحولات منطقه‌ای عمده بعد از یازده سپتامبر و اشغال عراق این تضادها بسیار افزایش یافته است. بر این اساس در اینجا به ابعاد اصلی سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی در طول سال‌های اخیر و تضادهای آن با سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران پرداخته می‌شود و سپس تأثیرات امنیتی آن برای کشور تحلیل خواهد شد. امنیت خلیج فارس، بحرین عراق، مسائل لبنان و فلسطین، تنش شیعی - سنی و مسئله‌ی هسته‌ای ایران از ابعاد اصلی سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی است.

## ۱-۲ - امنیت خلیج فارس

امنیت یکی از محوری‌ترین مسائل منطقه‌ی خلیج فارس از منظر داخلی و بین‌المللی است. از منظر داخلی، امنیت مهم‌ترین اولویت کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس است. این امر تا حد زیادی ناشی از ساختار و ماهیت اقتدارگرایانه‌ی حکومت‌های کشورهای عضو شورای همکاری و تلاش دولتمردان این کشور برای تأمین امنیت به منظور حفظ و تداوم بقا به عنوان اولین هدف هر سیستم سیاسی است. از منظر دیگر نیز امنیت خلیج فارس بویژه به دلیل منابع نفتی آن، برای قدرت‌های فرا منطقه‌ای چون آمریکا و اقتصاد جهانی حائز اهمیت بالایی است، به گونه‌ای که از روابط تاریخی کشوری مانند عربستان سعودی با آمریکا اغلب به عنوان معامله‌ی نفت در برابر امنیت تعبیر می‌شود. (Bronson, 2006: 2-8)

ویژگی‌های فوق باعث شده است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای همواره بخشی از ترتیبات امنیتی خلیج فارس باشند. آمریکا به عنوان اصلی‌ترین قدرت فرامنطقه‌ای دخیل در مسائل خلیج فارس تاکنون به بهانه‌ی ایجاد امنیت دکترین‌های متعددی را برای حفظ تسلط و منافع خود در منطقه اتخاذ کرده است. از جمله‌ی این دکترین‌ها و راهبردها می‌توان به دکترین آیزنهاور مبنی بر مداخله‌ی مستقیم، دکترین دو ستونی نیکسون با توسل به ایران و عربستان برای حفظ امنیت از راه دور، دکترین کارتر بعد از انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت از کشورهای متحد غرب در منطقه حتی با دخالت نظامی و اعزام نیرو، دکترین ریگان مبنی بر مناقشه‌ی خفیف با تکیه‌ی اصلی بر عربستان، حضور مستقیم نظامی در منطقه در طول دهه ۱۹۹۰ و انعقاد قراردادهای دوجانبه‌ی امنیتی با کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس و سرانجام رویکرد هژمونی امنیتی و حضور فراگیر در منطقه به واسطه‌ی اشغال عراق اشاره کرد.

محور اصلی رویکرد عربستان سعودی در خصوص امنیت خلیج فارس ترغیب حضور قدرت‌های بیرونی در منطقه و تکیه به این قدرت‌ها جهت تضمین بقا و

امنیت خود است. با وجود تمایل سعودی‌ها به همکاری نظامی و دفاعی با بسیاری از قدرت‌های فرا منطقه‌ای، آمریکا اصلی‌ترین قدرتی است که این کشور خواستار مشارکت آن در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بوده است. توافق‌های امنیتی دو جانبه‌ی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا در دهه‌ی ۱۹۹۰ نشان دهنده‌ی میزان اهمیت نقش آمریکا در ترتیبات امنیتی خلیج فارس از منظر رهبران شورای همکاری و از جمله سعودی‌هاست. هر چند سعودی‌ها متمایل به حفظ قدرت مانور خود در ایجاد روابط نظامی با سایر کشورها مانند انگلستان و فرانسه نیز هستند اما نامحتمل است که این کشور در سطح کلی و اولویت اول خود کشوری غیر از آمریکا را برای ایجاد چتر امنیتی انتخاب کند. (Henderson, 2001)

در دهه‌ی اخیر و در مقطع بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز پیوندها و همکاری‌های امنیتی عربستان سعودی با آمریکا تداوم یافته است. همکاری‌ها و حمایت‌های امنیتی و نظامی این کشور از آمریکا در این مقطع بویژه در مواردی مانند حمله‌ی آمریکا به عراق نقش داشته است. هر چند این همکاری‌ها در سطح رسمی ممکن است نفی شود. فروش ۲۰ میلیارد دلاری تسهیلات از سوی آمریکا به کشورهای خلیج فارس و مصر نشانه‌ای از تداوم روابط امنیتی آمریکا و سعودی‌ها در سال‌های اخیر است.

ابتکار گفتگوهای امنیتی خلیج فارس نیز چارچوب جدیدی برای نقش‌آفرینی امنیتی آمریکا در خلیج فارس و تداوم پیوندهای نظامی - امنیتی آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان محسوب می‌شود. این گفتگوها از ماه می سال ۲۰۰۶ راه‌اندازی شد و در شش مرحله طراحی شده است که عبارتند از: توسعه‌ی قابلیت‌های دفاعی کشورهای خلیج فارس و ایجاد توانایی عملیات مشترک بین آنها با فروش انواع تسلیحات به آنها، حل موضوعات امنیتی منطقه در چارچوب گفتگوهای امنیتی و با اتخاذ مواضع مشترک، مبارزه با اشاعه‌ی تروریسم و برقراری امنیت داخل کشورها، حفاظت از تأسیسات حساس و کلیدی منطقه با نیروهای ویژه و آموزش دیده از سوی

آمریکایی‌ها و بازیابی نقش عراق در امنیت منطقه‌ای. (Blanchard, 2008)

این گونه رویکرد رهبران سعودی درخصوص ترتیبات امنیتی خلیج فارس در حالی است که جمهوری اسلامی ایران رویکرد کاملاً متفاوتی را در این خصوص دنبال می‌کند. رهبران ایران بر این باورند که باید قدرت‌های فرامنطقه‌ای از خلیج فارس خارج شوند و یک نظام امنیت دسته جمعی و با مشارکت و همکاری تمام کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس ایجاد شود. این مسئله حاکی از تعارض دیدگاه‌ها در خلیج فارس و تداوم شدید روند رقابت‌های منفی و بی‌اعتمادی‌ها می‌باشد و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز با توجه به منافع و اهداف خود در این منطقه تعدیل بی‌اعتمادی‌ها و شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی را مانع می‌شوند.

## ۲-۲ - بحران عراق

بعد از فروپاشی رژیم بعث، رویکرد نفی واقعیت‌های عراق جدید و مخالفت با ساختار قدرت نوین و حتی حمایت از جریان شورش و القاعده، کانون سیاست اغلب دولت‌های عربی، بویژه عربستان سعودی در قبال عراق بود. این رویکرد از عوامل مختلفی ناشی شد و به عملکردهایی غیر حمایتی و حتی مخالفت‌آمیز در قبال عراق از سوی این دولت منجر شد. از منظر سعودی‌ها، قدرت‌یابی گروه‌های شیعی و کرد در عراق و کاهش نقش گروه‌های سنی در ساختار سیاسی نوین، برخلاف ساختار بعثی، هویت عربی عراق را در معرض مخاطره قرار می‌داد. به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی و کرد و سیاست‌های آنها در قالب دولت - ملت‌سازی دموکراتیک و تکثرگرایانه، این تلقی را در سران عربستان ایجاد کرد که عراق در حال جدایی و تضعیف پیوندها با جهان عرب است.

قانون اساسی جدید در عراق، فدرالیسم را به عنوان شکل جدید نظام سیاسی در عراق مطرح ساخت. این امر به معنای افزایش خودمختاری بیشتر کردها در شمال عراق و شیعیان در جنوب، برخورداری سنی‌ها از قدرت و منابع

نفتی کمتر و تضعیف قدرت دولت مرکزی بود. با این برداشت، سعودی‌ها روند تحولات عراق پس از صدام را در راستای افزایش واگرایی و زمینه‌های تجزیه‌ی عراق، دگرگونی هویت عراق و کم رنگ شدن نقش سنی‌ها در ساختار قدرت تلقی کردند. از این منظر، این تحولات علاوه بر ابعاد داخلی، در عرصه‌ی منطقه‌ای نیز شرایط را به زیان کشورهای عربی تغییر می‌داد.

تصور اغلب رهبران عربی از پیامدهای منطقه‌ای تحولات عراق پس از صدام این بود که شرایط نوین در حال تغییر دادن توازن قوای منطقه‌ای به نفع ایران است. این رهبران در دوره‌ی بعث، عراق را به عنوان دولتی حایل میان ایران و جهان عرب محسوب می‌کردند که درعین حال به عنوان رقیبی قدرتمند قادر به ایجاد توازن در مقابل ایران بود. اما بعد از فروپاشی رژیم صدام نه تنها عراق دیگر به عنوان دولتی حایل و رقیب توازن بخش در مقابل ایران نبود، بلکه با افزایش پیوندها و تعاملات دو کشور، در عرصه‌ی عمل نفوذ و نقش منطقه‌ای ایران افزایش می‌یافت. این امر ناخرسندی رهبران عربی از شرایط جدید عراق را تشدید نمود. (Gause III, 2007)

نارضایتی رهبران سعودی از تحولات عراق، پیامدهای منطقه‌ای آن و عملکرد آمریکا در این خصوص، سردی روابط این دولت با عراق را در پی داشت. ایران به عنوان بازیگر عمده‌ی تحولات عراق، حمایت از روند نوین دولت - ملت‌سازی و دولت جدید عراق را محور اصلی سیاست خود قرار داد، اما دولت سعودی با ناخرسندی از واقعیت‌های جدید، نه تنها به حمایت از ساختار جدید قدرت در عراق نپرداخت، بلکه دولت آن را به فرقه‌گرایی متهم ساخت و به حمایت از جریات شورش و القاعده پرداخت. واکنش دولت‌های عربی در قبال عراق تا حدی متنوع و براساس دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خاص هر یک از این دولت‌ها بود و یک محور مشترک در رویکرد اغلب این دولت‌ها خودداری از ایجاد تعاملات دیپلماتیک عادی و پررنگ با عراق و پذیرش آن در جهان عرب و حمایت از جریان شورش بود. اما

سعودی‌ها موضع تندتری داشته‌اند و در کنار مصر، اردن و امارات متحده محور مخالفت در برابر عراق نوین بوده‌اند.

واکنش سعودی‌ها به تحولات عراق به سردی روابط و تنزل تعاملات سیاسی و دیپلماتیک محدود نبود، بلکه به نظر می‌رسد که برخی حمایت‌ها حداقل در سطح شبکه‌ها و گروه‌های خصوصی از شورشیان سنی عراق نیز به عمل می‌آید. پدیده‌ی ورود جنگجویان سنی عرب به عراق و مقابله با دولت عراق و نیروهای آمریکا در سال‌های بعد از فروپاشی رژیم بعث، آشکار بود. به عنوان نمونه یک گزارش مطبوعاتی در جولای ۲۰۰۷، به نقل از مقامات نظامی و اطلاعاتی بی‌نام آمریکایی عنوان کرد که در هر ماه ۳۰ تا ۴۰ نفر سعودی به منظور جنگ به عراق می‌روند، به گونه‌ای که اکثریت بمب‌گذاران انتحاری خارجی در عراق سعودی‌ها هستند. (BlanChard, 2004: 17-18)

### ۲-۳- مسائل لبنان و فلسطین

رویکردهای متعارض ایران و دولت سعودی درخصوص مسائل و تحولات لبنان و فلسطین در گسترش اختلافات و تنش‌ها در روابط دو طرف بویژه در سال‌های اخیر نقش اساسی داشته است. هر چند مسائل فلسطین و لبنان در وهله‌ی اول از اولویت‌ها و مسائل اساسی جهان اسلام است و ایران و عربستان به عنوان کشورهای مسلمان دغدغه‌های مشابهی در این خصوص دارند، اما نوع رویکرد دو طرف به تحولات فلسطین و لبنان متفاوت است. از این رو این مسائل به جای این که بتواند به نوعی به نزدیکی ایران و عربستان سعودی در سیاست منطقه‌ای منجر شود، باعث بروز تعارضاتی در روابط دو طرف شده است.

جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه‌ی گذشته از گروه‌های مبارز فلسطینی چون جهاد اسلامی و حماس حمایت نموده و با طرح صلح خاورمیانه مبنی بر شناسایی اسرائیل، راه‌حل دو دولتی، طرح صلح عربی و اقدامات گروه فتح برای

تعامل و مصالحه با اسرائیل مخالفت کرده است. درخصوص لبنان نیز جمهوری اسلامی ایران از مقاومت گروه لبنان در مقابل رژیم اسرائیل حمایت می‌کند و با توجه به شیعی بودن این گروه، این حمایت ایران در سطح منطقه‌ای نمود و برجستگی بارزی داشته است.

رویکرد کلی سعودی‌ها در منازعه‌ی اعراب - اسرائیل از ابتدا بر مبنای حمایت از فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیل قرار داشته است، اما رهبران این کشور به تدریج به سوی مصالحه، راه‌حل دو دولتی و برقراری صلح بین اسرائیل و اعراب گرایش پیدا کردند. فهد پادشاه عربستان در دوران پادشاهی خود، طرح ۸ ماده‌ای موسوم به «طرح فاس» را در کنفرانس سران عرب در جهت شناسایی اسرائیل و برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با آن ارائه داد. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۵، ۴۳-۴۴) امیر عبدالله نیز در فوریه‌ی ۲۰۰۲ طرح صلح خود مبنی بر خروج کامل اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ به ازای عادی‌سازی کامل روابط بین دولت‌های عربی و اسرائیل را ارائه کرد. (Prados, 2003: 9-10)

با پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، اغلب کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی بیشتر به این تمایل داشتند که حماس خط‌مشی خود را از مقاومت به سمت مذاکره و شناسایی اسرائیل (همانند فتح) تغییر دهد. مقامات سعودی پس از حوادث ژوئن ۲۰۰۷ و سیطره‌ی حماس بر نوار غزه که از نظر آنان مغایر با توافق‌نامه‌ی مکه محسوب می‌شد، رضایت چندانی از حماس نداشتند. گرچه عربستان به همراه اغلب کشورهای عربی قبلاً نیز از محمود عباس حمایت نمود و کمک‌های مالی خود را به جای دولت حماس به گروه محمود عباس اعطا کرد. در جریان جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه نیز سعودی‌ها در قبال حملات اسرائیل به نوار غزه سکوت کردند و حتی گزارش‌ها و نشانه‌هایی از خشنودی سعودی‌ها از این حمله آشکار شد. علاوه بر این خبرهای غیررسمی در مورد ارتباط مقامات سعودی با یهودی‌ها و مقامات

اسرائیلی وجود دارد. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۰)

در کنار تحولات فلسطین، مسائل لبنان و تحولات آن در چند سال اخیر موضوعی مهم و تأثیرگذار در روابط ایران و عربستان سعودی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران تاکنون اصلی‌ترین حامی گروه حزب‌الله به عنوان گروهی شیعی بوده است که برای اولین بار در جهان عرب توانسته است شکست‌هایی را به اسرائیل تحمیل کند. هر چند که حزب‌الله لبنان به عنوان شریک استراتژیک ایران است، اما کارکرد اصلی آن مقابله با اسرائیل به عنوان اصلی‌ترین دشمن جهان عرب بوده است. با وجود این افزایش قدرت و نقش حزب‌الله در لبنان چندان مورد خوشایند رهبران عربستان سعودی نیست.

طی جنگ سی‌وسه روزهی حزب‌الله لبنان مقابل اسرائیل در سال ۲۰۰۶، سعودی‌ها گروه حزب‌الله را به ماجراجویی و ضربه به منافع اعراب متهم کردند، در حالی که توده‌های عرب خواستار حمایت از حزب‌الله در مقابل اسرائیل بودند. مواضع و عملکرد عربستان سعودی در جنگ سی و سه روزه آشکارا نگاه و رویکرد رقابت‌آمیز سعودی‌ها در مقابل ایران را به جای همبستگی در برابر اسرائیل آشکار ساخت. سعودی‌ها حامی سنتی جامعه‌ی سنی لبنان بوده‌اند و اکنون در طی یک رقابت تاریخی با ایران در لبنان با سعد حریری رهبر جریان المستقبل و جناح اکثریت ۱۴ مارس در پارلمان این کشور وارد اتحادی تاکتیکی شده‌اند و موفقیت حزب‌الله را افزایش نفوذ ایران در لبنان و منطقه‌ی عربی تلقی می‌کنند. (Moubayed, 2006)

استفاده‌ی سعودی‌ها از منابع پولی و مالی و تزریق وسیع آن در داخل لبنان جهت تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور هم چنان تداوم دارد. در سال‌های بعد از ۲۰۰۶ عربستان سعودی سعی کرد تا با اختصاص منابع پولی قابل توجه، به تقویت گروه‌های مخالف حزب‌الله بپردازد یا به ایجاد شبکه‌ها و گروه‌های جدیدی اقدام کند. علاوه بر این سعودی‌ها برای پیروزی جناح ۱۴



مارس در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های وسیعی را انجام دادند تا از تسلط حزب‌الله و گروه‌های متحد آن در قالب جریان ۸ مارس در لبنان جلوگیری نمایند.

#### ۲-۴ - تنش شیعی - سنی و حمایت از افراط‌گرایی سنی

از منظر رهبران سعودی تحولات منطقه‌ی خاورمیانه در یک دهه‌ی اخیر باعث افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای شیعیان و جمهوری اسلامی ایران شده است. تغییر رژیم در عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور و همچنین نمایش قدرت حزب‌الله لبنان در جنگ سی‌وسه روزه در سال ۲۰۰۶ که به افزایش جایگاه این گروه شیعی در منطقه منجر شد از جمله تحولات عمده‌ی مورد نظر در این راستاست. بالا رفتن سطح تنش‌های بین گروه‌های شیعی و سنی در نتیجه‌ی تحولات منطقه‌ای که از جمله در منازعات فرقه‌ای در عراق و افزایش رقابت قدرت گروه‌ها و احزاب در لبنان نمودار شد، از ویژگی‌ها و ابعاد روند تحولات خاورمیانه در سال‌های اخیر است.

بالا رفتن سطح تنش‌های فرقه‌ای شیعی - سنی و گسترش افراط‌گرایی از جمله عوامل و مؤلفه‌های عمده‌ای است که ثبات و امنیت خاورمیانه را به شدت تهدید و با گسترش اختلافات هر گونه تعامل و همکاری بازیگران بومی و درونی را با دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی جدی مواجه می‌کند. این شرایط نه تنها ایجاد ترتیبات و چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای بومی را با چالش مواجه می‌سازد، بلکه باعث مداخله و تأثیرگذاری فزاینده‌ی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه خواهد شد. از این رو هرگونه تلاش برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه مستلزم همکاری و کوشش دولت‌ها و رهبران منطقه‌ای برای کاهش و تعدیل سطح منازعات فرقه‌ای و جلوگیری از افراط‌گرایی است. در این راستا سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های ایران و عربستان سعودی که در شیعیان و سنی‌های منطقه تأثیرگذاری زیادی دارند حائز اهمیت بالایی است.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدا سعی داشته است خود را به عنوان نظامی اسلامی و نه صرفاً شیعی مطرح سازد و سیاست‌ها و عملکرد آن در سطح منطقه نیز فراسوی تعلقات فرقه‌ای بوده است. به عنوان نمونه ج.ا.ایران از هر دوی گروه‌های مقاومت اسلامی حماس و حزب‌الله (یکی سنی و دیگری شیعی) حمایت کرده است و خط‌مشی فرافرقه‌ای را دنبال کرده است. رهبران ایران در طول سه دهه‌ی گذشته تلاش کرده‌اند تا با اتخاذ سیاست‌ها و انجام اقدامات لازم زمینه‌های مناسب برای ایجاد وحدت بین مسلمانان و کشورهای اسلامی را تقویت نمایند و حتی در این راستا حاضر شده‌اند تا از برخی منافع انفرادی کوتاه مدت خود صرف نظر کنند. اما سعودی‌ها به رغم ادعای خود مبنی بر رهبری جهان اسلام، نه تنها کوشش چندانی برای کاهش تنش‌های فرقه‌ای و ایجاد وحدت در جهان اسلام به عمل نیاورده‌اند، بلکه سیاست رهبران سیاسی و مذهبی سعودی عمدتاً در جهت گسترش افراط‌گرایی سنی و تمایلات ضدشیعی بوده است. حمایت از القاعده و سنی‌های افراطی از جمله در عراق، افغانستان و پاکستان از جمله اقدامات سعودی‌ها در این خصوص است.

در خصوص تنش شیعی - سنی، هر چند منازعه‌ی قدرت از عوامل عمده‌ی این تنش در منطقه در سال‌های اخیر است، اما به نظر می‌رسد دولت‌های عربی بویژه سعودی‌ها این تنش را به شیوه‌ای برای جلوگیری از مخاطرات ناشی از قدرت‌یابی منطقه‌ای شیعیان تلقی می‌کنند. از منظر سعودی‌ها تشدید تنش شیعی - سنی از تقویت الگوی دولت - ملت‌سازی دموکراتیک در عراق و الگوی مقاومت حزب‌الله و حماس در منطقه جلوگیری می‌کند و شکاف شیعی - سنی را برای جوامع عربی در اولویت قرار خواهد داد. در بعد منطقه‌ای نیز تشدید این تنش به اعمال فشار بیشتر بر گروه‌های شیعی و کاهش توانایی برای تأثیرگذاری بر محیط استراتژیک خود از سوی این گروه‌ها و ج.ا.ایران منجر خواهد شد و این امر در معادلات منطقه‌ای به نفع دولت سعودی نخواهد بود. در سطح بین‌المللی نیز فهم آمریکا از تهدید فوری و جدی شیعی برای منافع غرب، همکاری با دولت‌های عربی و در نتیجه افزایش تنش

شیعی - سنی را تقویت می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۸: ۹۶)

دیدگاه و عملکرد روحانیون وهابی در قبال شیعیان و قلمداد کردن آنها به عنوان «رافضی»، در بسیج افکار عمومی و توده‌های سنی سعودی و واکنش در قبال شرایط عراق پس از صدام، نقشی اساسی داشته است. تبلیغات وهابیون بر این نکته تأکید دارد که اتحاد صلیبیون (غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا) و صفوی‌ها (شیعیان)، به توطئه علیه مسلمانان سنی در عراق منجر شده است. در همین راستا، در سال ۲۰۰۷، ۳۸ تن از روحانیون و مفتی‌های ارشد سعودی خواستار مسلح شدن سنی‌ها برای دفاع از اهل سنت عراق در مقابل «توطئه‌ی صفوی‌ها»، یعنی شیعیان شدند و موعظه‌های ضد شیعی نویسلفی‌ها همواره تعداد بسیاری از شهروندان و نیز منابع مالی عربستان را به سوی عراق و در جهت مقابله با شیعیان بسیج کرده است. (Simonds, 2007)

گزارش‌های مختلف حاکی از کمک‌های وسیع عربی به القاعده در طول چند سال اخیر در جهت ایجاد ناامنی و ناکام گذاشتن روند سیاسی جدید در عراق است. در این میان کمک‌های عربستان سعودی بیشترین حجم و تأثیر را داشته است و مهم‌تر اینکه با وجود تعدیل و بهبود رویکرد بخشی از کشورهای عربی در قبال عراق، رویکرد منفی سعودی‌ها و حمایت آنها از ستیزه‌جویان القاعده هنوز به صورت جدی تداوم دارد. بر اساس یک گزارش که «جوزف ویلترویرایان»، محقق مرکز مبارزه با تروریسم آمریکا، آن را فراهم کرده است، طبق آمار منتشر شده از سوی نیروهای اشغالگر آمریکایی بین آگوست ۲۰۰۶ تا آگوست ۲۰۰۷، بیش از ۶۰۶ شبه‌نظامی با نژاد عربی از خارج از عراق وارد این کشور شده‌اند. از هر ۱۰ عامل حمله در عراق ۹ نفر آنها از کشورهای خارجی هستند و به طور تقریبی ۷۵ درصد حملات توسط شبه‌نظامیان خارجی در عراق انجام می‌شود. در این گزارش عربستان با ۴۰ درصد، منبع اصلی تأمین جنگجویان مبارز علیه نیروهای اشغالگر عراق بوده است و پس از آن لیبی با ۱۹ درصد

بیشترین جنگجویان را در عراق دارد. همچنین ۴۰ درصد دیگر جنگجویان غیر عربی از کشورهای الجزایر و مراکش به عراق می‌آیند. (www.farsnews.com)

اما اعترافات ابوعمر البغدادی رهبر دستگیر شده‌ی القاعده عراق را می‌توان اصلی‌ترین و جدیدترین دلایل تداوم حمایت سعودی‌ها از القاعده برشمرد. وی در اعترافات خود ابعاد تازه‌ای از مناسبات تروریست‌های عراق با کشورهای خارجی را فاش کرد. اعترافات بغدادی آشکار می‌کند که از ابتدای سرنگونی دولت صدام تاکنون پشتوانه‌ی اصلی حملات تروریستی گسترده در عراق تنها گروه القاعده و یا بعثی‌ها نبوده‌اند بلکه حمایت‌های مالی گسترده‌ی عربستان سعودی و دخالت‌های آشکار و علنی سازمان اطلاعات ارتش مصر و دیگر پشتیبانان این عملیات‌ها از کشورهای یمن، اردن، مراکش، امارات متحده‌ی عربی و بحرین هستند. ابوعمر البغدادی گفته است شاهزادگان سعودی بویژه شاهزاده بندر بن سلطان و شاهزاده ترکی بن فیصل، مجریان و طراحان فعالیت القاعده علیه آرامش عراق هستند. بر پایه‌ی گزارش‌ها، ارتش عربستان با کمک عوامل خود در ارتش کویت مقادیر زیادی از مهمات عامل انفجار را از مرزهای جنوبی عراق روانه‌ی این کشور می‌کند. در اعترافات عمر البغدادی بر این نکته تأکید شده است که روحانیت وهابی عربستان برای عضوگیری در گروه‌های خرابه کار که به عراق اعزام می‌شوند، مأموریت جدی دارد. (www.saharnews.ir)

حمایت سعودی‌ها از القاعده در حالی صورت می‌گیرد که راهبرد اصلی این گروه به خصوص در عراق ایجاد جنگ داخلی بین شیعیان و سنی‌هاست. استراتژی القاعده‌ی عراق برای دستیابی به اهداف خود، ایجاد جنگ داخلی تمام عیار بین گروه‌های شیعی و اعراب سنی با کشاندن شبه نظامیان شیعی به واکنش نظامی و در نهایت شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی بوده است. زرقاوی رهبر سابق و کشته شده‌ی القاعده‌ی عراق این استراتژی را با این محاسبه اتخاذ کرد که جنگ داخلی حداقل می‌تواند تلاش‌های دولت برای اعمال کنترل سیاسی خود بر عراق پس از صدام و تلاش نیروهای خارجی را تضعیف

کند. از سوی دیگر این پیش‌بینی نزد رهبران القاعده‌ی عراق وجود داشت که جنگ فرقه‌ای داخلی در عراق به تدریج به تمام منطقه‌ی خاورمیانه گسترش یابد و در نتیجه گسترش شکاف‌ها در منطقه و تضعیف رژیم‌ها را باعث شود. این امر در صورت تحقق می‌توانست به خروج نیروهای خارجی از منطقه و بسترسازی برای ایجاد خلافت اسلامی مورد نظر این گروه منجر شود.

القاعده‌ی عراق برای اجرای استراتژی ایجاد جنگ فرقه‌ای داخلی و سپس جنگ منطقه‌ای، بر بمب‌گذاری‌های انتحاری با هدف وارد کردن تلفات وسیع به غیرنظامیان شیعی متمرکز شد. این بمب‌گذاری‌ها اغلب در مراسم‌ها و اماکن مذهبی صورت گرفت و تلفات غیرنظامی بسیاری گرفت. هرچند اقدامات و سازماندهی القاعده در ابتدا پراکنده و به نسبت ضعیف بود، اما به تدریج حملات خشونت‌آمیز این گروه با وسعت و سازماندهی بهتری انجام شد و در سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید. گسترش اقدامات خشونت‌آمیز القاعده و سایر گروه‌های شورشی سنی در مقابل غیرنظامیان شیعی باعث رادیکال شدن فضای داخلی عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای، بویژه بعد از انفجار سامرا در فوریه‌ی ۲۰۰۶ شد. (اسدی، ۱۳۸۸)

## ۲-۵ - مسئله‌ی هسته‌ای ایران

در خصوص نگرانی سعودی‌ها در قبال برنامه‌ی هسته‌ای ایران، شک و تردید چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که به‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک دائمی ایران برای متقاعد ساختن سران خلیج فارس، نسبت به صلح‌آمیز بودن برنامه‌ی هسته‌ای و تهدیدآمیز نبودن آن، مقامات سعودی هنوز با ابهام و تردید در این خصوص می‌نگرند و گزارش‌هایی مانند گزارش جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا بر پیچیدگی مسئله‌ی هسته‌ای ایران از منظر سران عربستان افزوده است. فارغ از نظامی یا غیرنظامی بودن برنامه‌ی هسته‌ای ایران، دغدغه‌ی اصلی دولت‌های خلیج فارس به پیامدهای پیشرفت ایران در برنامه‌ی هسته‌ای، ولو در ابعاد غیرنظامی،

برای توازن قدرت منطقه‌ای مربوط است. با توجه به قابلیت تبدیل برنامه‌ی هسته‌ای غیرنظامی به نظامی، نگرانی سعودی‌ها کاهش قدرت تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی کشورهای خلیج فارس در عرصه‌ی منطقه‌ای، به دلیل افزایش فاصله خود با اسرائیل و ایران در عرصه‌ی تکنولوژیک و یا نظامی است. براین اساس این دولت با توجه به حجم محدود قدرت خود، رویکرد اصلی خود را بر استفاده از بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی در جهت جلوگیری از پیشرفت هسته‌ای ایران قرار داده است.

رویکرد منفی و مخالفت اغلب دولت‌های عربی از جمله عربستان سعودی با برنامه‌ی هسته‌ای ایران در حالی است که افکار عمومی عربی نگاه متفاوتی به این مسئله دارند. یک نظرسنجی غیرعلمی به وسیله‌ی وب‌سایت الجزیره نشان داد که ۷۳ درصد پاسخ‌دهندگان عمدتاً عرب، این اعتقاد را دارند که برنامه‌ی هسته‌ای ایران برای کشورهای همسایه تهدیدی محسوب نمی‌شود. در اکتبر سال ۲۰۰۵، یک نظرسنجی نشان داد که ۶۳ درصد پاسخ‌دهندگان در شش کشور عربی (از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی)، بر این باورند که تلاش‌های بین‌المللی برای وادار کردن ایران به توقف برنامه‌ی هسته‌ای خود باید متوقف شود. پیچیدگی مسئله‌ی هسته‌ای ایران و هدایت دیپلماسی عمومی، بسیاری را در جهان عرب متقاعد ساخته است که تلاش‌های غرب در جهت کنترل هر قدرت در حال ظهور است و به عنوان بحرانی در ابعاد جهانی تلقی نمی‌شود. بسیاری از اعراب خلیج فارس بویژه در سطح توده‌ها، با دیدن اینکه یک کشور اسلامی، هرچند غیرعرب، تکنولوژی هسته‌ای خود را توسعه می‌دهد و ایالات متحده را در صحنه‌ی جهانی به چالش می‌کشد، احساس غرور می‌کنند. با توجه به سیاست خارجی دولت نومحافظه‌کار بوش، این احساس مشترک وجود دارد که دکترین مبارزه با اشاعه، تنها ابزار دیگری از امپریالیسم غربی و آمریکاست. (Hokayem, 2006: 6-7)

با وجود تأثیر محدودکنندگی افکار عمومی بر سیاست سران کشورهای

خلیج فارس در قبال برنامه‌ی هسته‌ای ایران و اتخاذ مواضع مخالفت‌آمیز صریح در این مورد، محوری بودن منطق توازن قوا در نگاه دولتمردان سعودی، به اظهار نگرانی آنها درخصوص مسئله‌ی هسته‌ای ایران منجر شد. این اظهار نگرانی از سال ۲۰۰۵، به تدریج شکل جدی‌تری به خود گرفت و سرانجام به دیپلماسی فعالانه‌تر سعودی‌ها در قبال برنامه‌ی هسته‌ای ایران در سال‌های بعدی منتهی شد. با این حال محورهای اصلی راهبرد کشور عربستان در قبال مسئله‌ی هسته‌ای ایران یعنی تکیه به دیپلماسی و اعمال فشارهای بازیگران و سازمان‌های فرمانطقه‌ای، اتکا به توانایی نظامی - امنیتی آمریکا در منطقه، جلوگیری از گسترش دامنه‌ی تخاصم و تنش با ایران و در نهایت جلوگیری از پیشرفت برنامه‌ی هسته‌ای ایران، همچنان تداوم دارد.

در ژانویه‌ی ۲۰۰۵، عبدالرحمان عطیه، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس عنوان کرد: «عربستان سعودی و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] هیچ‌گونه توجیهی برای اینگونه فعالیت هسته‌ای که خطرات بزرگی را برای تمام مردم خلیج [فارس] ایجاد می‌کند، پیدا نمی‌کنند». بعد از آن نیز شخصیت‌های مهمی مانند وزیر خارجه‌ی عربستان سعودی، سعود الفیصل و سفیر عربستان در آمریکا، ترکی فیصل، اینگونه سخنان را تکرار کردند. سعود الفیصل به «فاجعه‌ی بالقوه» در ادامه‌ی رویکرد ایران اشاره کرد و ترکی فیصل نیز از عدم انعطاف‌پذیری ایران در مسئله‌ی هسته‌ای انتقاد کرد. (Hokayem, 2006: 6-7)

اظهار نگرانی از خطرات زیست محیطی برنامه‌ی هسته‌ای ایران، بویژه نیروگاه هسته‌ای بوشهر نیز از جمله پوشش‌هایی است که سران عربستان از آن برای انتقال پیام‌ها و مواضع خود استفاده می‌کنند. نکته‌ی دیگر، تأکید آنها بر نقش‌آفرینی بیشتر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تحولات اتمی جهان و تقویت پیمان NPT است که به صورت غیرمستقیم، کنترل بیشتر برنامه‌ی هسته‌ای ایران را مدنظر دارد.

دولت سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس درخصوص تحولات هسته‌ای

در منطقه‌ی خاورمیانه و ایران، تا سال ۲۰۰۵، رویکرد خاصی را دنبال می‌کردند که بیشتر بر نقش‌آفرینی بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی و غیرهسته‌ای بودن کشورهای خود تأکید داشت. اما از این زمان به تدریج رویکرد سنتی این کشورها در خصوص مسئله‌ی هسته‌ای دچار تغییر شد و تلاش‌های آنها برای حرکت در مسیر هسته‌ای آغاز شد. ازسوی دیگر تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک آنها در قبال برنامه‌ی هسته‌ای ایران نیز در کنار سایر اقدامات بین‌المللی فعال‌تر شد. شورای همکاری خلیج فارس در راستای رویکرد فعالانه‌ی جدید خود برای تأثیرگذاری بیشتر بر حل و فصل مسئله‌ی هسته‌ای ایران، دو پیشنهاد را ارائه کرد که شامل منطقه‌ی عاری از تسلیحات کشتارجمعی (WMDFZ) در خلیج فارس و ایجاد کنسرسیوم غنی‌سازی بین‌المللی خاورمیانه بود. (Stracke, 2008)

هر دو پیشنهاد مذکور در جهت تغییر سیاست هسته‌ای کنونی ایران ارائه شد که بر غنی‌سازی کامل اورانیوم در داخل کشور، با نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تأکید دارد. طرح ایجاد خاورمیانه‌ی عاری از تسلیحات کشتار جمعی، با توجه به وجود تسلیحات هسته‌ای در اسرائیل، در شرایط کنونی امری غیرممکن به نظر می‌رسد و دولت‌های خلیج فارس نیز از این مسئله آگاهی دارند. بر این اساس، این دولت‌ها با پیشنهاد ایجاد منطقه‌ی عاری از تسلیحات کشتارجمعی در خلیج فارس که اسرائیل را شامل نخواهد شد، سعی در ایجاد چارچوبی برای کنترل منطقه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران دارند. اما ایران امنیت منطقه‌ی خلیج فارس را با امنیت تمامی خاورمیانه و به‌ویژه سیاست‌های اسرائیل و همچنین حضور و مداخله‌ی نیروهای آمریکایی در منطقه مرتبط می‌داند و بر این اساس به پیامدهای پایدار اینگونه طرح‌ها باور ندارد.

طرح ایجاد کنسرسیوم غنی‌سازی چندملیتی در خاورمیانه نیز دارای محورهایی است که در نهایت باعث تضعیف سیاست هسته‌ای کنونی ایران، یعنی غنی‌سازی در داخل کشور، می‌شود و ضمن وابسته ساختن آن به واردات سوخت



هسته‌ای، آن را از منظر تکنولوژی و جایگاه هسته‌ای در شرایطی مساوی با سایر کشورهای خلیج فارس قرار می‌دهد. این طرح در صورتی می‌تواند در چارچوب سیاست هسته‌ای کنونی ایران موفقیت‌آمیز باشد که بر غنی‌سازی در منطقه مبتنی باشد و مانع از توسعه‌ی تکنولوژی هسته‌ای بومی نشود. اما با توجه به اینکه هدف اصلی طرح بیش از آنکه بر توسعه‌ی توانایی هسته‌ای کشورهای خلیج فارس مبتنی باشد، توقف پیشرفت هسته‌ای ایران را مدنظر دارد، تغییرات اساسی در آن با دشواری روبه‌رو شد.

### تهدیدات امنیتی رویکرد دولت سعودی

محورهای مختلف سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه‌ی خاورمیانه که بخش عمده‌ای از این محورها در هماهنگی و تعامل با سایر بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای طراحی و اجرا می‌شود، در ابعاد مختلف تهدیداتی را برای امنیت ملی ج.ا.ایران ایجاد می‌کند. حمایت از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا در خلیج فارس، مخالفت با روند سیاسی جدید در عراق و تلاش برای ناکامی دولت جدید در این کشور، در پیش گرفتن رویکردی متناقض با ایران در مسائل لبنان و فلسطین و کوشش جهت کاهش نفوذ ایران در حوزه‌ی عربی، ترغیب نسبی تنش شیعی - سنی و بویژه حمایت جدی از افراط‌گرایی سنی و همچنین مخالفت با برنامه‌ی هسته‌ای ایران از جمله محورهای اصلی سیاست منطقه‌ای سعودی‌هاست که ابعاد مختلف امنیت ملی ج.ا.ایران و ارکان سه‌گانه‌ی دولت یعنی سرزمین، رژیم سیاسی یا حکومت و جامعه را تا حدود زیادی مورد تهدید قرار می‌دهد.

بازیگران منطقه‌ای عمده‌ای که سعودی‌ها در پی همکاری و تعامل با آنها در مقابل ج.ا.ایران هستند شامل کشورهای عربی از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اردن و مصر است. البته در طول سال‌های اخیر و در پی

افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در اثر تحولاتی مانند عراق و لبنان و فلسطین این همکاری‌ها و تعاملات افزایش یافته است و حتی هماهنگی‌هایی با اسرائیل نیز بویژه در مسائل لبنان و فلسطین شکل گرفته است. سعودی‌ها سعی کرده‌اند از شورای همکاری خلیج فارس به عنوان چارچوبی برای دیکته کردن و پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود در مقابل ایران استفاده نمایند، هرچند این تلاش با مخالفت برخی کشورهای خلیج فارس مانند قطر مواجه شده است. اردن و مصر نیز دو محور اصلی سیاست منطقه‌ای ضدایرانی در سال‌های اخیر بوده‌اند که سعی در محدود کردن شیعیان و ج.ا.ایران با مطرح کردن آنها به عنوان تهدید از جمله با استفاده از عناوینی مانند «هلال شیعی» داشته‌اند.

در میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای، دولت سعودی بیشترین هماهنگی‌ها و تعاملات را با آمریکا داشته است و کشورهای اروپایی، ویژه در بحث مسئله‌ی هسته‌ای در رده‌ی بعدی قرار دارند. با توجه به پایین بودن سطح قدرت سایر دولت‌های منطقه، در حال حاضر عربستان سعودی اصلی‌ترین گزینه‌ی مورد نظر آمریکا برای مهار و ایجاد بازدارندگی در مقابل ج.ا.ایران است و دو کشور همکاری‌های زیادی در این خصوص داشته‌اند. در مجموع در چند سال اخیر تعامل دولت سعودی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای کاهش قدرت و نفوذ ایران افزایش یافته است و این مسئله به افزایش سطح تهدیدات معطوف به امنیت ملی ج.ا.ایران منجر شده است.

رویکرد عربستان سعودی در خصوص امنیت خلیج فارس مبنی بر حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا می‌تواند باعث ایجاد تهدیداتی جدی برای امنیت سرزمینی یا تمامیت ارضی و همچنین امنیت رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران شود. با توجه به روابط رقابتی و خصومت‌آمیز ایران و آمریکا در طول سه دهه‌ی گذشته، سیاست آمریکا مبنی بر تضعیف شدید ایران یا حتی در صورت امکان تغییر رژیم در این کشور از یک سو و سیاست ضدآمریکایی ایران،

حضور نظامی آمریکا در منطقه که با همکاری و حمایت کشورهایمانند عربستان تحقق یافته است به تشدید تهدیدات نظامی و سیاسی و حتی اقتصادی آمریکا علیه ج.ا.ایران منجر می‌شود. حضور آمریکا در خلیج فارس می‌تواند بسترهای لازم برای تهدید نظامی و تمامیت ارضی ایران و حمله‌ی نظامی را فراهم سازد و همچنین مداخلات آمریکا برای تهدید ثبات سازمانی و ساختار حکومت یا کاهش مشروعیت را افزایش دهد. علاوه بر این حضور مستقیم و وسیع آمریکا در منطقه می‌تواند روابط و تعاملات گروه‌های قومی - مذهبی مختلف کشور را متأثر سازد و انسجام ملی ایران را تضعیف نماید.

مخالفت سعودی‌ها با دولت جدید عراق و تلاش برای بازگرداندن شرایط این کشور به گذشته در حالی صورت می‌گیرد که ایران در گذشته تهدیدات متعددی را از سوی عراق شاهد بوده است و تنها در شرایط کنونی و شکل‌گیری دولتی دموکراتیک و متوازن در عراق است که دغدغه‌های امنیتی ایران در مرزهای غربی آن کاهش یافته است. ایران در دوره‌ی بعث شاهد تهدید تمامیت ارضی و نظام سیاسی خود از سوی عراق و آغاز جنگی از سوی این کشور بود که هشت سال طول کشید و به تحلیل توانایی اقتصادی و قابلیت‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران منجر شد. اما اکنون با شکل‌گیری دولتی متعادل و با مشارکت تمامی گروه‌های عراقی از جمله شیعیان ایران امیدوار است که با برقراری روابطی دوستانه با این کشور تهدیدات امنیتی جدیدی را از سوی آن شاهد نباشد و بتواند امنیتی پایدار را در مرزهای غربی ایجاد کند. ولی در این میان سعودی‌ها از سوی دیگر با ناخرسندی از شرایط جدید و با حمایت از افراطی‌های سنی، القاعده و سایر گروه‌های شورش‌ی و بعثی‌ها در پی شکست روند سیاسی جدید و براندازی نظام جدید در عراق هستند. این سیاست و اقدامات در صورت موفقیت می‌تواند با شکل‌دهی به رژیم سیاسی متفاوتی همانند رژیم بعث سابق بار دیگر تهدیدات جدی معطوف به ایران از جانب عراق را احیا نماید و توازن قدرت منطقه‌ای را به زیان ج.ا.ایران تغییر دهد.

گروه‌های مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان در حال حاضر از متحدین اصلی ج.ا.ایران در سطح منطقه محسوب می‌شوند و مؤلفه‌هایی عمده در جهت افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران هستند. از آنجا که گسترش اتحادها و پیوندهای این چنینی ایران در منطقه عاملی اساسی برای تضمین منافع ملی و امنیتی کشور و کاهش تهدیدات محیط منطقه‌ای بویژه از سوی بازیگران متخاصمی مانند آمریکا و اسرائیل تلقی می‌شود، تداوم حیات و نقش‌آفرینی آنها از منظر امنیت ملی ایران و حفظ تمامیت ارضی و رژیم سیاسی کشور اهمیت بالایی دارد. بر این اساس است که موفقیت‌های این گروه‌ها در چند سال گذشته به مثابه افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران تلقی می‌شود. این در حالی است که سعودی‌ها رویکرد کاملاً متضادی را در لبنان و فلسطین در پیش گرفته‌اند که هدف اساسی آن تضعیف نقش گروه‌های مقاومت در سطح منطقه است که در واقع تضعیف نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود و این رویکرد می‌تواند با تضعیف متحدین ایران به تشدید چالش‌های امنیتی برای کشور منجر شود.

از منظر رهبران سعودی پیوند ایران با گروه‌های مقاومت عربی و حمایت از آنها به منزله‌ی افزایش نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در حوزه‌ی عربی است که حضوری موجه و مشروع تلقی نمی‌شود. در حالی که سعودی‌ها و برخی دیگر از دولتمردان عرب رویکرد مصالحه با اسرائیل را دنبال می‌کنند و در این راستا از گروه‌هایی مانند فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان حمایت می‌کنند، رویکرد ایران به مثابه اختلال در روند صلح عنوان می‌شود. از این رو همگام با تلاش‌های اسرائیل و آمریکا برای تضعیف و حذف جریان مقاومت در منطقه، سعودی‌ها نیز رویکرد اصلی خود را تضعیف گروه‌های مقاومت قرار داده‌اند که با کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران به شکل‌گیری تهدیدات نظامی و سیاسی علیه ج.ا.ایران منجر می‌شود. نکته‌ی دیگر این که در سال‌های اخیر تلاش‌های آمریکایی - اسرائیلی - عربی برای مطرح ساختن تهدید ایران به جای تهدید اسرائیل در منطقه در جریان بوده است و در این راستا بر مؤلفه‌هایی مانند توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نفوذ آن در

عراق و لبنان و فلسطین اشاره می‌شود. (www.iiss.org, 2007)

سیاست سعودی‌ها در گسترش نسبی تنش شیعی - سنی و حمایت از افراط‌گرایی سنی نیز به شکل‌های مختلف ابعاد متعدد امنیت ملی ج.ا.ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد. گسترش تنش‌های فرقه‌ای با تضعیف پایه‌های اعتبار و وجهه ج.ا.ایران در منطقه می‌تواند در بلند مدت مشروعیت ایدئولوژی نظام سیاسی ایران را با چالش‌هایی مواجه کند و در نتیجه امنیت ملی کشور را با تهدیداتی مواجه نماید. افراط‌گرایی سنی نیز با تشدید تمایلات ضدشیعی در اهل تسنن در کنار گسترش تنش‌های شیعی - سنی می‌تواند باعث ایجاد محدودیت‌ها و چالش‌هایی برای شیعی‌گری به مثابه یکی از عناصر اصلی نظام سیاسی ایران و انسجام ملی شود. از آنجایی که ایران کشوری متشکل از گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف است تشدید تنش‌های مذهبی در منطقه می‌تواند با تسری یافتن به ایران انسجام جامعه و گروه‌های مختلف را متأثر نماید و تهدیداتی را برای امنیت ملی ایجاد نماید. علاوه بر موارد فوق گروه‌های افراط‌گرایی مانند القاعده در صورت افزایش قدرت زیاد حتی می‌توانند تهدیدات نظامی‌ای نیز برای ایران ایجاد کنند.

مخالفت دولت سعودی با برنامه‌ی هسته‌ای ایران و همکاری و همگامی آن با غرب در مطرح ساختن این برنامه به عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه، می‌تواند فشارها و تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای معطوف به ایران در این خصوص را افزایش دهد. از آنجایی که برخورد با ایران در خصوص مسئله‌ی هسته‌ای از سوی اغلب قدرت‌های بین‌المللی برخوردی سیاسی‌ای است که هدف توقف برنامه‌ی هسته‌ای با اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی و حتی تهدیدات نظامی را دنبال می‌کند، رویکرد منفی و مخالفت آمیز بازیگران منطقه‌ای عمده مانند عربستان سعودی می‌تواند بسترهای لازم برای اعمال فشارهای مختلف و تحقق تهدیدات علیه ایران را فراهم سازد. این مسئله می‌تواند امنیت ملی ج.ا.ایران را از طریق تأثیرگذاری در متغیرهای دخیل مورد تهدید قرار دهد. از جمله محدود شدن برنامه‌ی هسته‌ای کشور می‌تواند توانایی فنی و اقتصادی کشور را کاهش دهد.

## نتیجه‌گیری

حفظ امنیت ملی کشور از تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی از اولویت‌های اصلی تمام کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بازیگران عمده‌ی منطقه‌ای بویژه عربستان سعودی دارای ظرفیت‌های بالایی برای تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشور هستند و سیاست‌های آنها در خاورمیانه می‌تواند به شکل‌های مختلف تهدیدات امنیتی مختلفی را باعث شود. این تأثیرگذاری‌ها می‌تواند شامل ارکان مختلف دولت یعنی تمامیت سرزمینی، حکومت یا رژیم سیاسی و جامعه یا انسجام اجتماعی شود.

همان گونه که تشریح شد محورهای مختلف سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی از جمله درخصوص امنیت خلیج فارس، بحرین عراق، مسائل لبنان و فلسطین، تنش شیعی - سنی و حمایت از افراط‌گرایی سنی و برنامه‌ی هسته‌ای، ابعاد مختلف امنیت ملی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجایی که سعودی‌ها ایران را اصلی‌ترین رقیب منطقه‌ای خود در سطح خلیج فارس تلقی می‌کنند، بخش عمده‌ی سیاست این کشور در سطح خاورمیانه به کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران در حوزه‌های مختلف معطوف است. از منظر رهبران سعودی تحولات یک دهه‌ی اخیر در منطقه از جمله تغییر رژیم در عراق و افزایش نقش حزب‌الله و حماس به افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران منجر شده و در مجموع توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ج.ا.ایران تغییر کرده است. براین اساس تلاش‌های دولت سعودی برای ایجاد محدودیت بیشتر برای ایران، مقابله با سیاست‌های آن و کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای آن در چند سال گذشته بسیار افزایش یافته است.

سیاست‌های عربستان سعودی در منطقه از جمله حمایت از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، رویکرد منفی درخصوص عراق جدید، مقابله با گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، تشویق تنش شیعی - سنی و حمایت از افراط‌گرایی سنی و مخالفت جدی با برنامه‌ی هسته‌ای ایران و نیز

بخش عمده‌ای از آن در پی هدف کاهش نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران است، بویژه این سیاست‌ها در هماهنگی و همکاری با بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی به خصوص آمریکا به پیش می‌رود. این سیاست‌ها که تهدیداتی را برای امنیت ملی ج.ا.ایران ایجاد می‌کند از یک سو ناشی از برداشت‌ها و ارزیابی‌های رهبران سعودی از سیاست‌های ایران و توازن قدرت در منطقه است و از سوی دیگر ناشی از استلزامات روابط استراتژیک عربستان سعودی با آمریکا و همکاری‌های دوسویه و اقدامات مشترک در این راستاست. در مرحله‌ی کنونی توازن سازی در برابر ایران و مهار آن از سیاست‌های مشترک و مورد اجماع سعودی‌ها و آمریکا محسوب می‌شود.

رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان مؤلفه‌ای پایدار در محیط خاورمیانه محسوب می‌شود، اما شدت و حوزه‌های این رقابت متغیر بوده است و حتی این رقابت‌ها می‌تواند وارد فاز مثبت و سازنده شود. با این حال تلاش‌های فرماندهی‌های برای بهره‌گیری از رقابت‌ها و اختلافات دو کشور و تشدید این رقابت‌ها و وارد ساختن آن به مرحله‌ی فرسایشی می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی زیادی به هر دو کشور وارد کند. بر این اساس اتخاذ هر گونه رویکردی از سوی ج.ا.ایران جهت کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی مستلزم رویکردی دو وجهی است که از یک سو به کاهش سطح تنش‌ها و اختلافات بین دو کشور منجر شود و از سوی دیگر بتواند تداوم قدرت منطقه‌ای ایران برای مقابله با تهدیدات را تضمین نماید.

### منابع

- ۱ - مارتین، لی نورجی،، رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه، در لی نورجی. مارتین، چهره جدید امنیت در خاورمیانه؛ ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۲ - برای مطالعه بیشتر درخصوص ارکان و محورهای گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران ر.ک به: جلال دهقانی فیروزآبادی، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۴.
- 3 - Rachel Bronson, Thicker than oil; Americans uneasy partnership with Saudi Arabia, A council on foreign relations book, Oxford University press, 2006.
- 4 - Simon Henderson, The Gulf Council Defense Pact: An Exercise in Ambiguity, the Washington institute for Middle East policy, January 16, 2001
- ۵ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک به:  
Christopher M. Blanchard, The Gulf Security Dialogue and Related Arms Sale Proposals, October 8, 2008, <http://www.fas.org>
- 6 - F.Gregory Gause III, Saudis to Rool Back Iranian Influence in Region, March 16,2007,WWW.CFR.org.
- 7 - Christopher M.BlanChard , Kenneth Katzman, Carol Migdalovitz, Alfred Prados, Jeremy SharpIraq: Regional Perspectives and U.S. Policy, CRS Report for Congress, Congressional Research Service, April 4, 2004.
- ۸ - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، عربستان، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۵.
- 9 - Alfred B. Prados, Saudi Arabia: Current Issues and U.S Relations, Congressional Research Service, September 15, 2003.



- ۱۰ - گودرزی، طاهره، صف‌آرایی کشورهای عربی در قبال جنگ ۲۲ روزه غزه، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ششم، ش ۶۹ و ۷۰، بهمن و اسفند ۸۷.
- 11 - Sami Moubayed, Hezbollah and the art of the possible, Asia Times, July 18, 2006.
- ۱۲ - اسدی، علی‌اکبر، دولت‌های عربی و تنش شیعی - سنی، پژوهش‌نامه ایران و اعراب (ش ۲۱)، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.
- 13 - David simonds, "The Widening Gulf", Feb, 1st, 2007, <http://www.economist.com/world/africa/id=8633250>
- 14 - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8609050636>
- 15 - پنجشنبه، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ <http://saharnews.ir/print-4235.html>
- ۱۶ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: علی‌اکبر اسدی، ظهور و افول القاعده در عراق، فصلنامه راهبرد، تابستان ۸۸.
- 17 - Emile El-Hokayem, The Arab Gulf States in the Shadow of the Iranian Nuclear Challenge, Stimson Center, May 26, 2006.
- 18 - Nicole Stracke, Nuclear Non-Proliferation from a Gulf Perspective, Friedrich Ebert Stiftung, April 2008.
- ۱۹ - برای نمونه به سخنان مقامات آمریکایی در کنفرانس منامه به سایت زیر مراجعه شود: [www.IISS.org](http://www.IISS.org), The 4th IISS regional Security Summit-The Manama Dialogue December 2007.

